

چرا خشونت در مدارس زیاد شده است؟

خشونت در مدارس مساله‌ای است که روز به روز متنوع‌تر می‌شود و از شکل روانی گذشته و وارد فاز جسمی شده است.



خشونت در مدارس مساله‌ای است که روز به روز متنوع‌تر می‌شود و از شکل روانی گذشته و وارد فاز جسمی شده است. کودکانی که برای پرورش به مدارس سپرده می‌شوند، از نظر جسمی و روانی با مشکلاتی مواجه می‌شوند که شاید تا پایان عمر همراه آنها بماند.

به گزارش سلامت نیوز به نقل از روزنامه آرمان، در چنین شرایطی رابطه خشونت از معلم به دانش آموز محدود نبوده و دانش آموزان با یکدیگر و حتی با معلم‌های خود رفتار خشنی دارند. درباره این مسائلیا مصطفی اقلیما، جامعه شناس و مددکار اجتماعی گفت وگو کردیم.

چندی است که خبرهای خشونت در مدارس زیاد شده است. ممکن است درباره انواع خشونت جاری در مدارس توضیح دهید چون خشونت فیزیکی فقط یکی از انواع است.

به طور کلی هرچه باعث آزار و اذیت جسمی و روحی و روانی فرد شود ما به عنوان خشونت می‌شناسیم. انواع خشونت جسمانی داریم اما باید توجه داشت خشونت روانی زیرساخت انواع خشونت جسمانی است. کودکی را از نظر روانی تصور کنید که به او بگویند پدرش دزد است، او تا پایان عمر نمی‌تواند چنین مساله‌ای را فراموش کند چون در سنین کودکی نمی‌تواند اثبات کند که پدرش دزد نیست؛ آن زمان است که رفتار کودک وارد مرحله خشونت جسمانی می‌شود. خشونت خود معلولی از علت‌ها است.

که زیرساخت این خشونت از خانواده، محیط اجتماعی، قوانین اجتماعی و نگاه افرادی که قوانین را تصویب می‌کنند بر افراد جامعه وارد می‌شود. شاید مقداری از خشونت‌ها به خشونت فرهنگی باز گردد، این در شرایطی است که خشونت دینی هم داریم با دین می‌توانیم فرد را تخریب کنیم.

مادر تمام آسیب‌های اجتماعی و خشونت‌ها بی‌اعتمادی مردم به هم است. آماري که در این زمینه بدست آمد گویای این بود که 70 درصد مردم به هم بی‌اعتماد هستند اما بعد اعلام شد که 90 درصد مردم نسبت به هم بی‌اعتماد هستند. این بی‌اعتمادی خود آسیب‌های اجتماعی دیگری به همراه دارد. کودکی که به دنیا می‌آید، دزد، آدم‌کش، خلافکار و دروغگو نیست. این کودک در خانواده تربیت می‌شود و پدر و مادر بر او تاثیر می‌گذارند که معلولی از علت‌ها هستند.

پدر و مادری که در جامعه تحقیر می‌شود و به آنها فشار وارد می‌شود، امنیت شغلی و فکری ندارند، دعوایی که در خانواده میان مادر و پدر شکل می‌گیرد همه روی کودک تاثیر دارند. این رفتار از ده بار کتک زدن بدتر است. این کودک از نظر روانی آسیب می‌بیند. وقتی کودک از خانواده بیرون می‌آید، وارد مدرسه می‌شود و بیشترین ساعات را در آنجا می‌گذراند. کودک هشت ساعت در مدرسه و ساعت‌های محدودی در جمع خانواده است.

اما در مدرسه هم کودک با معلم همراه است که خود معلم مشکلات زیادی دارد. میزان درآمد و نبود امنیت شغلی معلم از اهمیت زیادی برخوردار است. این فرد که حتی تحمل خود را ندارد چگونه می‌خواهد رفتار درستی با کودک ما داشته باشد. جامعه مانند درختی است. درخت کرم خورده میوه سالم نمی‌دهد. مدارس دولتی و خصوصی مرکز آسیب کودکان هستند.

تعیض در مدارس نوع دیگری از خشونت است که بر کودکان اعمال می‌شود، برای جلوگیری از چنین رفتاری چه می‌توان کرد؟

در مدارس بین کودکان تبعیض گذاشته می‌شود، پدر و مادر یک دانش آموز به مدرسه کمک می‌کنند، وقتی آن دانش آموز در کلاس شلوغ می‌کند دانش آموزی که پدرش کارگر است را بیرون می‌کنند. مدارس غیرانتفاعی چند میلیون در سال از خانواده‌ها پول می‌گیرند اما در مدارس دولتی هم به بچه‌ای که پدرش از باقی ثروتمندتر است جرات نمی‌کنند

حرفی بزنند و همواره کودکان خانواده های ضعیف تر مورد خشونت قرار می گیرند. البته این وضعیت هرچه در نقاط پایین تر شهر برویم سخت تر می شود.

معلمان برای برخی از دانش آموزان در خانه تدریس خصوصی دارند حال اگر این کودک در کلاس شلوغ کند یا در امتحان نمره کم بگیرد، به او حرفی نمی زنند و نمره قبولی او را می دهند چون نمی خواهند چنین موقعیتی را از دست دهند. نصف درگیری های در مدرسه به این دلیل است که معلمان آموزش دیده نیستند و به صورتی رفتار می کنند که دانش آموز پرخاشگر شود.

این رفتار در جامعه ای است که نزدیک سه میلیون معتاد دارد. باید این تعداد را در چهار ضرب کنیم یعنی ده میلیون انسان به طور مستقیم با اعتیاد درگیرند و نصف این تعداد را کودکان تشکیل می دهند. این بچه یا معتاد می شود، یا برای پدرش جنس خرید و فروش می کند یا همواره مورد خشونت قرار می گیرد. این بچه آسیب دیده کجا می رود؟ وارد مدرسه ای می شود که کودکان دیگر خانواده ها هم آنجا مشغول تحصیل هستند.

پدرانی که از صبح تا شب کار می کنند و درآمدی ندارند. نمی توانند برای کودک خود خرج کنند، پس لباس یک دانش آموز با دانش آموز دیگر فرق می کند. این بحث در مدارس بسیار عنوان می شود، کودکان به یکدیگر می گویند که پدرت گدا است، کودک زمانی که با چنین رفتاری مواجه می شود، پرخاشگر می شود. چون این فشارها برای کودک قابل قبول نیست.

یک انسان بالغ چرا در خیابان دعوا می کند؟ چون زیر بار چند فشار قرار گرفته است و وقتی مساله ای برای او به وجود می آید دیگر نمی تواند تحمل کند. در مدرسه هم مسائل به همین شکل است وقتی چند کودک، یک دانش آموز را مسخره می کنند او نمی داند که باید چه کاری انجام دهد این موضوع را با خانواده در میان می گذارد و والدین می گویند که نمی توانند کاری انجام دهند چراکه خانواده دیگر از نظر اقتصادی در وضعیت بهتری هستند.

برای کودک مساله ای شکل می گیرد که بخواهد آن مشکل را از بین ببرد. این مشکل را چه کسی می تواند برای دانش آموز حل کند؟ معلم، فردی که خود تحت فشار است؟ قدیم معلم من برای اینکه در املا ضعف داشتم، بعد از ظهرها در مدرسه می ماند و با من کار می کرد، پیش از آن در املا منفی هشت می شدم و روزی که توانستم نمره صفر بگیرم به من جایزه داد. حالا شاگرد کوچکترین خطایی می کند، مادر و پدر را می خواهند چرا 25 درصد از دانش آموزان مدرسه را ترک می کنند؟ چون ما در مدرسه به آنها آسیب وارد می کنیم.

اسم این نهاد آموزش و پرورش است اما چیزی به نام پرورش نداریم. زمانی آموزش و پرورش داریم که به وضعیت معلمان هم توجه شود. میزان حقوقی که معلم می گیرد با خرجش هماهنگ باشد نمی توان از معلمی که صاحب خانه او را بیرون انداخته بخواهیم که با کودک زمان خوبی بگذراند. اینها مانند سلسله زنجیر دور هم است که بر هم تاثیر می گذارد و یک عامل نیست. اجناس پارسال سه برابر قیمت شد، گفتند که حقوق ها افزایش می یابد اما نشد.

ما در ماه های اخیر 200 درصد گرانی داشتیم آیا برای بهبود شرایط فکر شده است؟ هنوز اول سال نشده نرخ اتوبوس که برای جابجایی فقرا است 20 درصد گران شده است.

اگر حقوق را 20 درصد افزایش می دهند باید نرخ اجناس و خدمات دولتی ثابت بماند و گرنه این افزایش حقوق چه فایده ای دارد؟ نگاه کنید تمام اجناس تا قبل از عید چقدر افزایش قیمت خواهند داشت؟ اینها باعث می شود که کارمندان و کارگران هر سال فقیرتر شوند و با این روند دزدی افزایش پیدا می کند و دیگر آسیب ها هم افزایش می یابد. نمی توان توقع داشت که درخت کرم خورده میوه سالم دهد. ما نمی توانیم در چنین جامعه ای کودکان سالم پرورش دهیم.

گاهی می بینیم که دانش آموزان نسبت به معلمان خشونت می کنند.

وقتی خشونت میان دو نفر شکل می گیرد، مشکل را نمی توان از یک طرف دانست باید دید که معلم با دانش آموز چه رفتاری دارد. ما باید درباره رفتارهای مدارس تحقیق کنیم. شما باید بررسی کنید که چقدر فشار بر کودک وارد شده است که برای آزار معلم سنگی را از جایی بر می دارد و چقدر تحت فشار است که آن سنگ را پرتاب می کند.

از نظر روانی فرض کنید کودک 14 ساله با چاقو به کسی حمله می کند، او کسی است که در این جامعه به اینجا رسیده است. چرا دانشجوی پزشکی معتاد می شود؟ دانشجویی که حتما رتبه بالایی کسب کرده تا بتواند در رشته

پزشکی قبول شود. این دانشجو پیش از ورود به دانشگاه معناد نبود و تحت فشارهای وارده در دانشگاه است که به سمت اعتیاد رفته است.

همه این فشارها بر دانشجو وارد شده و برای اینکه او به کسی آسیب نزد به خود آسیب زده پس مشکل سیستم خوابگاه و دانشگاه است که جوابگو نیست. این جامعه است که او را پرخاشگر می کند.

در فیلم های فضای مجازی نشان داده بود که معلم دانش آموز را مجبور می کرد تا معلم را با خط کش بزند، برای اینکه به دانش آموز صدمه ای وارد نشود. چنین رفتاری را چگونه ارزیابی می کنید؟

آن آدم ممکن است خودآزاری داشته باشد، درد دست معلم که به کودک ربطی ندارد. این روش درستی نیست که به کودک آموزش دهیم در برابر رفتار اشتباه باید فردی کتک بخورد و حتی اگر کودک اشتباه کند فرد دیگری برای انجام این کار وجود دارد. برخی از افراد از اینکه کسی آنها را کتک بزند لذت می برند.

به نظر شما رفتار درست در این مساله چیست؟

مشکل از خانواده است، باید اول آنجا را اصلاح کنیم. اگر کودک نمی تواند کاری را انجام دهد، قسمت هایی که به خوبی انجام داده را به او نشان دهیم و او را برای انجام قسمت های دیگر تشویق کنیم تا بتواند باقی قسمت ها را هم به خوبی انجام دهد. باید به کودک بگویند که می تواند کاری انجام دهد اما درست عکس این مساله در مدارس و خانواده مطرح است.

این معلمان اند که به کودک اعتماد به نفس می دهند یا کاری می کند که کودک دست به خشونت بزند. در ایران پرخاشگری تبدیل به فرهنگ شده است. پس اصلا نمی توان ایراد گرفت. در ادارات و خانه ها همواره افراد با داد و فریاد حرف خود را پیش می برند. کودک هم متوجه می شود با داد زدن می تواند موفق شود.